

فرهنگ عامه اردکان

دکتر علی اشرف صادقی*

فرهنگ عامه اردکان / تألیف دکتر سید محمود طباطبایی
اردکانی، تهران، سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و
ارشاد اسلامی، ۱۳۸۱، ۷۵۰ صفحه.

نقد و بررسی / فرهنگ عامه اردکان

این کتاب درباره فرهنگ عامه شهر اردکان یزد است. اردکان در قرنهای هفتم و هشتم هجری روستایی از توابع میبد یزد بوده است (ر.ک. جامع الخیرات، وقف نامه سید رکن الدین حسین یزدی از سده‌های هفتم و هشتم، ص ۱۳۲ و ۱۳۴) قبل از این تاریخ نام این روستا در جایی نیامده و اینکه مؤلف کتاب حاضر به نقل از دائرة المعارف تشیع، گفته (ص ۱۴۱ کتاب) که در صورت الارض ابن حوقل ذکر این روستا آمده است درست نیست. اردکانی که در صورت الارض ذکر شده یکی از شهرکهای استان کرمان در سرحد فارس بوده^۱ است که امروز از بین رفته یا تغییر نام داده و با اردکان یزد فاصله بسیار داشته است.^۲

در سال ۱۰۴۸ ه. ق نیز که قرآنی بر مسجد جامع اردکان وقف شده این محل با نام «قریه» ذکر شده است (رک. کتاب حاضر، ص ۲۳۲)، اما بر روی زیلوهای که در

*. عضو هیئت تحریریه آینه میراث و دانشیار دانشگاه تهران.

سالهای ۱۲۴۹ ق و ۱۲۶۱ ق بر مسجد حاج محمد حسین وقف شده اردکان را قصبه ذکر کرده‌اند (ص ۲۳۹ کتاب). امروز رابطه میبد و اردکان بر عکس شده و میبد از توابع اردکان است.

کتاب از ده بخش تشکیل شده است، اما قبل از شروع بخشها مقدمه‌ای از آقای سیدمحمد خاتمی رئیس جمهوری ایران که خود اردکانی و پس از آن سه صفحه (ص ۳۵ - ۳۳) درباره مولف و کتاب حاضر که پس از درگذشت او به چاپ رسیده آمده است.

بخش اول صفحات ۴۹ تا ۱۳۵ کتاب را به خود اختصاص داده است. این بخش خود از سه فصل تشکیل شده است. فصل اول «درباره شهر اردکان» نام دارد و در آن مطالبی در باب وجه تسمیه اردکان و چگونگی بنا و گسترش شهر از قول معمران و سالخوردگان و بعضی مطالب دیگر درباره شهر نقل شده است. مطلب این بخش همه غیر مستند و غیر علمی و مبتنی بر گفته‌های معاصران مؤلف درباره اردکان است. مثلاً آنچه راجع به وجه تسمیه اردکان گفته شده کلاً عامیانه و غیر قابل اعتنا است. در این فصل تنها از دو قریه رزُدُگ و کچیب بحث شده که علت آن معلوم نیست و مشخص نیست چرا مؤلف از سایر مناطق و روستاهای تابع شهر گفتگو نکرده است. فصل دوم به «موقعیت دشت اردکان» اختصاص یافته و در آن از خاک و آب اردکان و چراگاههای آن و پیشرفت کویر در این منطقه و مسائل نظیر آن صحبت شده که ارتباط آن با کل کتاب که موضوع آن فرهنگ عامه است روشن نیست. مطالب این بخش کلاً از کتاب سیمای طبیعی استان یزد در ارتباط با مسائلی کویری تألیف دکتر عطاء الله قبادیان نقل شده است. فصل سوم «خاک و آب اردکان» نام دارد و در آن از انواع خاکها و آبیاری و قنوات اردکان و شیوه تقسیم آب و انواع کشت، مانند: صیفی کاری و نحوه کود دادن زمین و برداشت خرمن و خرمن کوبی و محصولات باغی و روناس کاری و کنجد کاری و انگور و طریقه ازدیاد آن و پسته بحث شده است! نیک پیدا است که این مطالب نیز با موضوع کتاب ادنی ربطی ندارد.

بخش دوم (ص ۱۳۸ - ۱۶۶) نیز دارای سه فصل با عناوین «اردکان در ادوار تاریخی»، «وضع امروزی شهر اردکان» شامل مباحثی مانند محصولات عمده شهر، مذهب (در دو سطر) و خدمات درمانی (در پنج سطر) «ویژگیهای جمعیتی» شامل مباحثی مانند: ویژگیهای اقتصادی، ویژگیهای شغلی، ویژگیهای واحدهای مسکونی و وضع اقتصادی و اجتماعی همراه با جدولی درباره «حجم اعتبارات طرحهای خاص

ناحیه‌ای شهرستان اردکان» است پیداست که این بخش کتاب نیز زائد است. بخش سوم (ص ۱۶۷ - ۳۲۸) دارای دو فصل است. فصل اول «آبادیهای اردکان» نام دارد و تنها نام ۳۴ آبادی با «تعداد خانوار[های] بهره‌بردار» آنها در دو صفحه آمده است. منبع این فصل سر شماری عمومی کشاورزی در سال ۱۳۶۷ است. عنوان فصل دوم «وضع عمومی شهر و خانه‌های کویری اردکان» است. در این فصل از باروی شهر و دروازه‌ها و کاروانسرا (در اینجا از هیچ کاروانسرای در اردکان نام نرفته و فقط به تعریف و توصیف کاروانسرا به طور اعم پرداخته شده و در آخر آن گفته شده: «بعدها که شتر جای خود را به اتوموبیل داد کاروان سراها به گاراژ تبدیل شد و در قدیم مسؤولیت آن با شخصی به نام «دالون‌دار» بود که امروز «گاراژدار» جای او را گرفته است!) و جاده‌ها و محله‌های شهر و وجه تسمیه آنها و تکیه‌ها و میدانها و دربندها و خانه و انواع اطاقهای آن (طاق طنبی یا شکم دریده، پنج دری و سه دری و اتاق رادیه) و کریاس (هشتی) و بادگیر و آشپزخانه و جوی آب! (در این قسمت گفته شده که قبل از لوله‌کشی تنها راه استفاده از آب، کندن جوی بود!) و باغ ملی و بازار شهر و آسیاب دُزُگ و مسجدها - همراه با عکسهای بسیار خوب - و آب انبارها (از ۵۸ آب انبار نام برده شده و عکس تعدادی از آنها نیز آمده است) و حمامها و امامزاده‌ها و قبرستانها - به همراه نوشته‌های روی بعضی از قبرها! - و زیارتگاههای زرتشتیان (با چند تصویر از آنها و نیز تصویری از دخمه زرتشتیان شهر یزد!)

با بخش چهارم کتاب (صفحات ۳۲۹ - ۳۷۳) مطالب اصلی موضوع کتاب که فرهنگ عامه است شروع می‌شود. فصل اول این بخش (ص ۳۳۳ - ۳۳۵) مربوط به تعریف فرهنگ عامه است. فصل دوم «بنیادهای خانوادگی تا وفات» نام دارد. مطالب این فصل عبارت است از ازدواج، سابقه حیدری - نعمتی (ذکر این مطلب فقط به این مناسبت است که حیدری‌ها و نعمتی‌ها وقتی در دو میدان بزرگ شهر تعزیه خوانی می‌کردند و دختران شوهر نکرده نیز به دیدن تعزیه می‌رفتند، جوانان فرصتی پیدا می‌کردند تا دختران را ببینند و آنها را برای خواستگاری در نظر بگیرند)، مراسم دختر یابی، خواستگاری، بله بران، سینی بردن، بند اندازون (هَفِه کُنی)، عقد کنان و بازیهای که در این مراسم اجرا می‌شود (مانند رتیل کشتن و آرد بیختن) و شعرها و عبارات موزونی که در آنها خوانده می‌شود، حمام بردن و حنابندان عروس، پی سری یا چشم روشنی، پاگشاکنان، رخت و لباس نوزاد (تِه بَری نوعی جلیقه)، دستمال پیشانی، چَشُگ، کلاه گوشُگ، چَپَری، زایمان، حمام زایمان، لالایی‌ها و نوازش‌ها، مرگ و

مراسم آن به انشای بزرگان در مراسم ختم و غیره.

بخش پنجم (ص ۳۷۷ - ۴۰۱) دارای دو فصل است فصل اول (ص ۳۷۹ - ۳۸۳) مربوط به پوشش مردان و زنان است و انواع لباسهای مردان و زنان با تلفظ محلی نامهای آنها شرح داده شده است. فصل دوم مخصوص خوراکیها است و در آن انواع خورشها - که بسیاری از آنها همانها است که در تهران هم مرسوم است - و آشها و آبگوشتها و اشکنهها و حلواها و شیرینها به شرح آمده است. ذکر بعضی از آنها که در تهران و مناطق مرکزی رایج نیست مفید است. شولی (نوعی آش)، آش پرتی (یا پتی)، آبگوشت بی پی یر (بی پدر، آبگوشت بی گوشت که به آن یتیمچه هم گفته می شود)، تَرک (نوعی غذای حلوا مانند) داداش خاتون، خدا کریمه، مُچُلُگ، اُتیرُگ (نوعی حلوا)، کیمه.

بخش ششم (ص ۴۰۵ - ۴۶۶) دارای چهار فصل است. در فصل اول از جشنها و آیینها گفتگو شده و در مقدمه آن در ۴ صفحه از پیشینه نوروژ و نوروژ خاصه و آداب و مراسم نوروژ قبل از اسلام بحث شده که کلاً غیر ضروری است. مباحث دیگر این فصل عبارتاند از خانه تکانی شب عید، خرید شب عید، مراسم شب پنجه، حمام رفتن شب عید و جشن آتش (مراسم شب سال نو) و جشن آتش (هیلمبو یا هیرمبو) که این دو خاص زردشتیان است. هیلمبو مراسمی است که زردشتیان شریف آباد اردکان از روز دهم تا چهاردهم تیرماه برپا می کنند. فصل دوم مربوط به «تعزیه و شبیه سازی (شبیه گردانی)» است. در این فصل از سنگاب (در اصل سنگ آب) و مراسم تشت گذاری عاشورا، تعزیه و شبیه سازی، تعزیه خوانی، نخل بندی، غرفه بندی، شبیه خوانی، موافق خوانها، میدان (حسینیه)، گلک، بوسیدن کلک، جایگیری در تعزیه، پُرسه زنی، نخل گردانی، مراسم شب نیمه و برات و بالاخره گمچلیز زنی (قاشق زنی) بحث شده است که البته همه مفید است هر چند بسیاری از این مراسم در نقاط دیگر ایران نیز به همین شکل متداول است. مولف ذیل «تعزیه و شبیه سازی» (ص ۴۱۹ - ۴۲۴) حدود سه صفحه و نیم به تاریخچه تعزیه در ایران اختصاص داده که کلاً زاید است. فصل سوم (ص ۴۳۷ - ۴۵۸) خاص اعتقادات و باورها است. مباحث این فصل عبارت است از اعتقادات مربوط به بخت بستن و بخت گشایی، کارگشایی، عروسی، پیشگویی جنسیت فرزند آینده، آسان زایی، چله افتادن، چله بری، زائو، آل، نوزاد، مرگ و میر، خواب و خوابگزاری، آمد - نیامد، سعد و نحس، سفر و مسافر، برآمدن آرزو، پیشگویی، خفتنگ (بختک)، جن زدگی، درمان جن زدگی، زایمان جن و کمک خواستن از ماما، مهمان،

بیرون آوردن جسم خارجی از چشم، گیاهان، کسی دون (پسته کوهی).
فصل چهارم «سفر و زیارت» نام دارد و شش صفحه بیش نیست (ص ۴۶۱ - ۴۶۶)
مباحث آن عبارت است از سفر مشهد، زواری و شبگیر و ایوار. در این فصل مولف از
موقع سفر مشهد، شعرهایی که چاووشها می خواندند و زمان حرکت (صبح یا عصر)
سخن گفته. مولف نگفته است که دو اصطلاح شبگیر و ایوار را از زبان مردم اردکان
گرفته یا از متون قدیم.

بخش هفتم (ص ۴۶۸ - ۵۱۳) دارای دو فصل است. فصل اول خاص بازیها و
سرگرمیها است. در این فصل مولف چهل و چهار بازی را که در اردکان رایج است شرح
داده است. مسلم است که بعضی از این بازیها در نقاط دیگر عیناً یا به صورت مشابه
رایج است، ولی بعضی دیگر خاص اردکان یا منطقه یزد است. آوردن بازی شطرنج و
نزد جزو بازیهای اردکان البته وجهی ندارد. فصل دوم «تفنن‌ها» عنوان دارد و بحث آن
بر سر سیگار و قلیان و تنباکو و چیق و طرز تهیه زغال است.

بخش هشتم (ص ۵۱۷ - ۵۳۴) دارای سه فصل است. فصل اول ویژه نذورات است
و در آن از انواع سفره‌های نذری و آشها و گوسفند قربانی و دخیل بستن گفتگو شده
است. فصل دوم مربوط به سحر و جادو و فال و فالگیری است. فصل سوم هم راجع به
چشم زخم و دفع آن است و در آن از چشم چینی (شیوه‌ای برای دفع چشم زخم) و انواع
آن مانند شکستن تخم مرغ، تهیه آدُمُگ و چشم اسفندگ و غیره صحبت شده است.

بخش نهم کتاب (ص ۵۳۷ - ۶۲۰) سه فصل دارد. فصل اول مربوط به قصه‌ها و
حکایات است و از آن تعدادی قصه نقل شده که خوشبختانه بعضی از آنها به لهجه
اردکانی و با زیر و زبر نوشته شده و یکی از آنها آوا نویسی هم شده است. فصل دوم این
بخش ویژه شعر و ترانه است و در آن تعدادی ترانه با آوانویسی ضبط شده است. در
فصل سوم لغزها و چیستان‌های رایج با خط فارسی و آوانویسی آمده‌اند.

بخش دهم (ص ۶۲۳ - ۷۲۴) هفت فصل به این شرح دارد. فصل اول: دعا و عزایم.
در اینجا ابتدا از آفت سن و دعای بستن دم آن، سپس از دعای دم گزنده و آنگاه از صیغه
توبه و دعای گنج‌العرش؟ بحث شده است. صیغه توبه و دعای گنج‌العرش به عربی است.
بعضی دعا‌های دیگری نیز در پایان فصل آمده‌اند که با شکل آوانویسی شده همراه‌اند.
در فصل دوم نفرین‌ها و آوانویسی آنها آمده است. در فصل سوم که دو صفحه است
طالب مربوط به کسوف و خسوف درج شده. فصل چهارم خاص اوزان و مقادیر و نیم
صفحه است. در اینجا می‌خوانیم که من اردکان شش کیلو است و سیصد معادل ۴۵۰۰

گرم، شش درم معادل ۱۰۰ گرم و سه درم معادل ۵۰ گرم. فصل پنجم که یازده صفحه کتاب را گرفته به حساب سیاق اختصاص یافته است که البته در خیلی منابع دیگر هم هست. فصل ششم خاص طب بومی است. در اینجا انواع بیماریها در درمان (عامیانه) آنها مورد بحث قرار گرفته‌اند. بعضی لغات گویشی جالب در این فصل دیده می‌شود، مانند آدری یا تیر ترکان (ص ۶۷۲) که نام یک بیماری است، اما شرح آن نیامده است، عَنچِه، یا تفاله گل سرخ (ص ۶۷۴)، زِ ریدگی zeregdegi (خشکی صورت) دُجُنم (جوشهای بزرگ روی پوست سر)، واوور vâurur (نوعی جوشانده گیاهان) اُشْتک که نوعی دارو است، اما شرح آن نیامده، هِکْگ (سکسکه) قَسْری (پوسته پوسته شدن و خارش گرفتن پا به علت سرمازدگی) شیرنشکگ širneškog (کورک) کوآزس Kowars (کبیر)، اُسونه (که ظاهراً دارویی است، ص ۷۰۵)، دوره dure (که ظاهراً ظرفی است سفالی، همان صفحه)، مِشک و ترامشک (ص ۶۸۷) که ظاهراً همان مشکطرا مشیر (مشکطرا مشیع) است.

این کتاب روی هم رفته کتاب بسیار مفیدی است و صرف نظر از قسمتهای زاید آن که در صفحات قبل به آن اشاره شد، سایر قسمتهای آن برای متخصصان فرهنگ عامه ایران حاوی اطلاعات گرانبهایی است. مولف به گفته خود ۲۷ سال برای گردآوری مواد آن صرف کرده است. تصاویر اضافه شده به کتاب نیز بسیار خوب و روشن است. چاپ کتاب خوب و کاغذ آن مرغوب است. البته در اعراب گذاری کلمات، خصوصاً کلمات و جملات عربی اغلاطی وجود دارد که در صورت حیات مولف مسلماً مقداری از آنها به کتاب راه نمی‌یافت. کتاب به یک فهرست واژه‌های اردکانی نیاز دارد. از جملات و کلمات آوانویسی شده کتاب اطلاعات نسبتاً خوبی راجع به لهجه اردکانی به دست می‌آید که نگارنده آنها را در جای دیگری خواهد آورد.

پی‌نوشتها

- ۱- رک. صورة الارض، چاپ کرامرس، ج ۲، ص ۳۱۵ و ترجمه فارسی آن به قلم دکتر جعفر شعار، ص ۸۰.
- ۲- بازورث در دائرة المعارف ایرانیکا، ذیل اردکان نیز همین اشتباه را کرده و انطباق محلی با نام Artacana در بیابان کرمان در جغرافیای بطلیموس را با اردکان مورد بحث ممکن دانسته است. همو انطباق اردکان مذکور در صورة الارض را - که وی آذَرکان خوانده! - با این اردکان محتمل دانسته است.